

چیستی منظر شهری

بررسی تاریخی تحولات مفهومی منظر شهری در ایران



سیدامیر منصوری
دکتری مطالعات
شهری با تخصص
معماری منظر

SEYEDAMIR.MANSOURI@GMAIL.COM

از دنیای کارترین تا جهان هولوگرافیک

تعبیر کالبدی و فیزیکی از سیمای شهر، دستاورد طبیعی علم مدرن در تقسیم‌بندی پدیده‌های عالم است. واضح نظریه تقسیم پدیده‌ها به دو گروه عینی (فیزیکی) و ذهنی (متافیزیکی) «دکارت» در قرن ۱۷ میلادی بود. «دکارت» در واکنش به ذهنی‌گرایی مفرط ارسطویی کلیسا، که جهان برین (متافیزیکی) را حاکم بر جهان پایین (فیزیکی) می‌دانست، «دوالیسم» را برای طبقه‌بندی مقولات مطرح و پدیده‌ها را به عینی و ذهنی تقسیم کرد. در این تقسیم، شهر واقعیتی فیزیکی (عینی) شناخته می‌شود؛ و گرنه باید همچون تخیل، پدیده‌ای متافیزیکی باشد. از آنجا که ابعاد فیزیکی شهر غیرقابل انکار است، پیروان اندیشه کارترین (منسوب به دکارت) شهر را ماده و فیزیک شناختند. این گروه هرگاه که از ابعاد معنایی شهر - که تقسیم آنها را دچار تناقض می‌کند - یاد می‌کنند، چاره‌ای جز طبقه‌بندی شهر در گروه عناصر عینی ندارند، زیرا «ساختار کارترین» دو ستون بیشتر ندارد و چون شهر بعد فیزیکی دارد، قطعاً در ستون عناصر عینی (ابژکتیو) جای می‌گیرد.

فیلسوفان متأخر غرب در ساختار دو قطبی کارترین، تشکیک کردند. «هایدگر» با بسط مسئله وجود که پیش از او توسط «هگل» طرح شده بود، زمینه انحصار طبقه‌بندی پدیده‌ها به دو گروه عینی (ابژکتیو) یا ذهنی (سوبژکتیو) را برهم زد. فیلسوفان دیگر نیز با ایجاد شکاف در ساختار تفکر ارسطویی، به پدید آمدن آرای جدید در طبقه‌بندی پدیده‌ها مدد رساندند. سیر قهقرازی اندیشه پوزیتیویستی، که به ظهور مدرنیسم و حاکمیت آن بر شهرهای اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی منجر شده بود، در نیمه‌های سده اخیر به پایین‌ترین نقطه خود رسید و به شکست مدرنیسم منتهی شد. مدرنیسم، علی‌الخصوص در ساخت شهر آنچنان مقهور تعبیر کالبدی و فیزیکی از شهر بود که ندانست دستورالعمل‌های ریاضی مدار آن، ضامن احساس خوشبختی شهروندان از زندگی در شهر نخواهد بود. زیرا اگر شهر پدیده‌ای فیزیکی و عینی باشد، مطلوبیت آن، حداقل در بخش‌های مهمی از آن، فرایندی غیرمادی است. در نتیجه اگر معیارهای هدایت شهر از منطق خردگرایی پوزیتیویستی (مادی‌انگاشتن شهر) برآمده باشد، الزاماً مطلوب نخواهد بود.

این پارادوکس، که رشد عوامل کمی شهر به ارتقای کیفی محیط منجر نمی‌شود، زمینه‌های انهدام مدرنیسم را فراهم کرد. مدرنیسمی که شهر را ماده می‌پنداشت، در برابر جبر تاریخ و خواست‌های روح سیال جامعه تاب مقاومت نیاورد و فرو ریخت. پست‌مدرنیست‌ها، که در بستر عقل و علم دنیای مدرن پدید آمده بودند، از شکست مدرنیسم درس گرفتند و معناراً تحت عنوان تاریخ، زمینه و زیباگرایی به ماده شهر افزودند. اینها احساس خوشبختی را محصول شهری کارآمد (که ماده آن تحت نظارت عقل و علم هدایت می‌شود) و با معنا (که در اثر توجه به نمادهای تاریخی و بوم پدید می‌آید) دانستند.

در ابتدا تلفیق کارآمدی و معنا، مکانیکی بود. ماده شهر، که مقوله عینی و فیزیکی بود، با افزودن نمادهای معنوی، که عناصر مادی و عینی اما

منظر شهری، ترکیب نسبتاً جدیدی است که پیش از آنکه دست‌اندرکاران علم و نظر به تبیین آن بپردازند، در میان مردم و حرفه‌مندان مورد استفاده واقع شد. نخستین بار مرحوم دکتر «مزینی» در دهه ۵۰، که کتاب «کوبین لینچ» به نام «تصویر شهر» (یا تصور شهروندان از شهر) را «سیمای شهر» ترجمه کرد، این مفهوم را در ادبیات حرفه‌ای و علمی ایران مطرح ساخت. از آن پس تا سال‌های بسیار، سیمای شهر تنها واژه برای صحبت کردن درباره مفهوم، معنا و صورت شهر بود و در ابتدا بیشترین کاربرد مفهومی این واژه، ریخت شهر و فیزیک ساختمان‌ها بود.

دو دهه پس از آن اصطلاح منظر شهری پیدا شد. این اتفاق در ابتدا بیشتر متکی بر تنوع زبانی بود تا عمق فلسفی. اما با تشکیل کرسی آموزش منظر در دانشگاه‌های ایران، سطح حرفه‌ای و تجربی تعریف منظر به مرتبه علمی ارتقاء پیدا کرد. اگرچه هنوز دامنه مناقشه‌ها پیرامون سیما یا منظر و اشتراکات آن با طراحی شهری، فضای سبز، مرمت شهری، محیط زیست و امثال آن کم و بیش جریان دارد، اما پشتوانه محکم علمی و نظریه‌های مبنایی منظر به سهولت، پرسش‌های تازه پدیدآمده را پاسخ می‌دهد. اگرچه استوارشدن معنای صحیح از پدیده‌ها در ایران به دلیل رایج نبودن تخصص و رواج شهرت، تلاشی بیشتر از آنچه در دنیا معمول است، نیاز دارد.

در نخستین همایشی که وزارت مسکن و شهرسازی تحت عنوان «سیما و منظر شهری، تجارب جهانی و چشم‌انداز آینده» در سال ۱۳۸۲ با مدیریت گروه بزرگی از اساتید شهرسازی دانشگاه‌ها برگزار کرد، این تعریف - به مثابه خشت اول که کج نهاده شد - ارائه شد: «منظر شهری عینیتی است که مستقل از انسان وجود دارد و توسط او ادراک می‌شود» (باغ نظر، ۱۳۸۳). بعداً همین تلقی نادرست خطاهای دیگری را به همراه آورد: «منظر شهری، واقعیتی عینی است که در مشاهده هر فرد به دیده می‌آید. منظر، چیزی است عینی و منظر ذهنی معنایی نخواهد داشت جز چیزی که به چشم آید ولی به چشم دل. منظر حوزه قابل رؤیت از یک نقطه، یک مسیر و مکان ویژه است. بستر منظر شهر؛ هندسه فضا، کالبد و به عبارت دیگر، فرم کالبدی است. همه این تلقی‌ها با رواج تعریف ارسطویی از شهر صورت می‌گرفت؛ اگرچه نویسندگان آنها تلاش می‌کنند تعبیر قدیمی را با آرایش جدید و ادبیات روز عرضه کنند، اما حاکمیت تلقی کالبدی از شهر در متن تعبیر آنها پیدا است».

واژگان کلیدی: مکان، منظر، فضا، منظر شهری.

حامل معنا بود، روح از دست رفته را به دست می آورد. اقدامات صورت‌گرا و قشری (فرمال) توسط آن گروه از پست‌مدرنیست‌ها که فهم مکانیکی از هم‌نشینی ماده و معنا در شهر داشتند، موجب بدنامی این سبک شد. جوهر حقیقت جوی جامعه، با اینکه نمی‌دانست در ذات شهر چه نهفته که تکامل ماده آن احساس خوشبختی نمی‌آورد، اما از پا نمی‌نشست. این میل درونی، که هنوز تبیین علمی نشده بود، از رفتار مکانیکی و تکه‌چسبانی (کولاژ) نمادهای معنوی به ماده شهر قانع نمی‌شد؛ تلاش‌ها برای کشف حقیقت به موازات این تجربه‌ها ادامه یافت.

نظریه مکان

بیان جدید از ماهیت مکان، دستاورد انفجاری بود که در جهان سنتی دو قطبی (دوالیسم دکارتی) رخ داد. مکان در نظریات جدید، پدیده‌ای فیزیکی-معنوی است که از ظهور «رخدادی در جایی» به‌وجود می‌آید. رخداد، تجربه انسان و محصول تاریخ است؛ جا، همان تعبیر سنتی و مادی فضا است. این پدیده جدید، که مکان (PLACE در انگلیسی و MILIEU در فرانسه) نام گرفت، خصلت‌های دو گانه‌ای از خود بروز می‌دهد که قابل تفکیک نیست. برخلاف رویکرد مکانیکی برخی پست‌مدرنیست‌ها، ماده و معنا، دو صفت قابل تشخیص مکان، اما غیرقابل انفکاک است.

درک انسان از مکان هم وابسته به فیزیک فضا و هم تجربه وی از آن است. این دو قابلیت جداسازی ندارد. شبیه تفاوتی که «ترکیب» با «مخلوط» در علم فیزیک دارد. اولی استحاله هریک از عناصر و ایجاد عنصر جدید است و دومی، همجواری آنها است. از آنجا که یک مؤلفه سازنده مکان، زمان و تجربه انسان‌ها در فضا است و دائماً نو می‌شود، مکان ماهیتی سیال، جاری و غیرثابت پیدا می‌کند؛ ترکیب «فضا و درک انسان از فضا»، ماهیت مکان را می‌سازد.

زمین و سرزمین

تفاوت معنایی میان دو واژه «زمین» و «سرزمین» را وجدان انسان‌ها چگونه شناخته و علت انتخاب دو نام برای آنها چیست؟ اگر سرزمین اشاره به فیزیک و کالبد قسمتی از کره خاکی می‌کند، فرق آن با زمین چیست؟ عقل سلیم و وجدان عمومی انسان‌ها در تعامل خود با محیط با مفهومی مواجه می‌شود که حاکی از زمین در ترکیب با تعلق، خاطر، اجداد، تجربه و آشنایی است که تنها به زمین‌های خاصی قابل اطلاق است. سرزمین، زمینی است که دارای بار مفهومی نیز شده است؛ اما این بار قابل جداسازی نیست. زمین خاص با مشخصه‌های فیزیکی خود همچون نمادی برای تداعی معنای نهفته در دل سرزمین و رازگشایی آن است.

فضا

فضا، تحدید انسان از محیط و عالم پیرامون است؛ بخشی از پیرامون که برای مقصودی خاص، به دست انسان گزیده شده و با علائم و نمادهایی معرفی می‌شود. دیوار، سقف، حصار، دروازه، نشانه، سنگ‌چین، میله، و سایر عناصر معماری، مرزهای پیرامون بی‌کران را تعریف می‌کند و بدین ترتیب، فضا پدید می‌آید. نخستین معنای عمل ایجاد فضا، بیان تعلق آن به فرد یا مفهوم خاص است. اما به تدریج، معانی دیگری نیز به آن افزوده می‌شود؛ مفاهیمی که ناشی از تحولات ذهن انسان و تعامل او با طبیعت و تاریخ است. تعامل انسان با محیط، به تدریج ذهن او را پیچیده‌تر می‌کند. مفاهیم ساده اولیه، ابعاد جدید پیدا می‌کند. مفهوم خانه، از سرپناه، به محل آرامش، زادگاه، بخشی از هویت و امثال آن بدل می‌شود.

معماری

معماری، فضای بسته‌ای که با تعریف حد برای خود در فضای بی‌کران پدید آمده، نوعی از مکان است. مکان معماری، با کالبد آن متفاوت است. کالبد معماری، صورت مکان است. معماری به مثابه مکان، فارغ از انسان درک‌کننده و زندگی‌کننده در آن قابل قبول نیست. فهم هرکس از خانه خود، با ادراک دیگران از همان خانه تفاوت دارد. این تفاوت ناشی از تجربه ساکنان از خانه خود است؛ این تجربه برای دیگران وجود ندارد. ساکن خانه، مکان معماری را درک می‌کند و ناظرین، کالبد آن را. از این رو در آموزش‌های نوین معماری، شناخت انسان ساکن خانه و استفاده‌کننده از فضا برای طراحی معماری به اندازه فن طراحی اهمیت دارد.

منظر

منظر، گونه‌ای دیگر از مکان است. منظر، محصول تعامل انسان و محیط در فضاهای بیرونی است (برک، ۱۳۸۷). منظر، دارای ماهیت مکان و محصول تجربه انسان در فضا است. اما فضای منظر، با فضای معماری تفاوت دارد. فضای منظر، کرانه‌های بارز معماری را ندارد. منظر، عرصه‌ای میانی است؛ حد واسط فضای معماری، که رنگ انسانی در آن حداکثری است و طبیعی، که صورت پیرامون انسان است. در طول تاریخ، تعامل انسان و محیط، به دست جامعه و در چارچوب اقتضانات طبیعی و تاریخی، منظر را پدید آورده است؛ منظر فضای کلان زیست انسان در محیط است. منظر خودبه‌خود پدید نمی‌آید. انسان با همه پیچیدگی‌های ذهنی خود، در فرایندی رفت و برگشتی با طبیعت و محیط، از آنها اخذ و در آنها رخنه می‌کند. رنگ مشترک طبیعت و تاریخ در منظر پیداست.

شهر

شهر، نوعی مکان است. محصول یکجانشینی انسان و تکامل مفاهیم بنیادی ذهن او است. تحلیل زبان‌شناس گویش پارسا حاکی از آن است که برای ایرانی باستان، خانه، معادل امنیت، غذا و عشق شناخته می‌شده است (جنیدی، ۱۳۸۹). در جهان باستان ایرانیان، شهر مترادف مفاهیم کمال‌یافته خانه و نوعی اشرافیت برآمده از قدرت ثروت و امر قدسی بود. شهرنشینان طبقات برکزیده جامعه بودند که مرتبت معنوی آنها با جایگاه زندگی‌شان (شهر) نسبت داشت.

شهر ایرانی در پرتو اندیشه اسلامی دچار بزرگ‌ترین دگرگونی‌ها شد. حصارهای شهر فروریخت و فاصله درون و بیرون از میان رفت، زیرا ساکنان شهر با یکدیگر برادر نامیده شدند. در سازمان فضایی شهر محله‌های قومی و صنفی، جای نظام «کاستی» قدیم را گرفت. ویژگی‌های شکل زمین، به مکان‌یابی آب‌انبارها و تعیین امتداد معابر در کنار مسیرهای آب انجامید. در نتیجه تقسیمات شهر، بیش از هر چیز، تبلور شکل زمین و توپوگرافی شهر بود؛ تداوم طبیعت در محیط انسانی. راه‌های برون‌شهری، مکان دروازه‌های شهر را تضمین کرد. راه میان دو دروازه مهم، گذر اصلی شهر را به‌وجود آورد و خدمات عمومی همچون میدان، کاروانسرا، حمام و مسجد جامع را به آن جذب کرد. این گذر نقطه به نقطه سرپوشیده شد و تدریجاً بازار شهر پدید آمد.

در طول تاریخی که شهروندان ناظر تحولات شهر بودند، ساختار ذهن آنها در تأثیر از تفسیر معنای طبیعت، انسان، حقوق شهروندی، جامعه و شهر شکل می‌گرفت. انسان مسلمان با دیگران برابر و با مؤمنان برادر است. مظاهر اصلی شهر برگرفته از جهان‌بینی مسلمانان است.

آثار طبیعی باقی‌مانده از قبل باید حفاظت شود: آب، چشمه، درخت؛ آثار برتری انسان‌ها بر یکدیگر باید به نفع برتری خداوند و مظاهر مرتبط با او دگرگون شود. «طاق کسری» جای خود را به مناره‌ها و گنبد داد. جهت در شهر، با محور بازار تعریف شد. این محور، برآمده از زندگی اجتماعی - اقتصادی شهروندان است و به دو نقطه اصلی، دو شهری که بیشترین آموشد شهر به سوی آنها است، هدایت می‌کند. تمرکز خدمات شهری در حاشیه محور بازار، بر اصالت حیات و فعالیت اجتماع در منظر شهر تأکید می‌کند. بدین ترتیب منظر شهر اسلامی مجموعه‌ای از نمادها، تاریخ پیدایش آنها و فلسفه نظم‌دهنده محیط و مولد عناصر شهر است.

کودکان که در این شهر به دنیا می‌آیند، آرایش و نظام فضا را با صورتی خاص ادراک می‌کنند. نقاط عطف و محورهای شاخص شهر و وابستگی آنها به جهان بینی روان در پس کالبد شهر، ساختارهای ذهن آنها را می‌سازد. منظر این شهر، مواضع ساکنان شهر را بیان می‌کند.

آیا آنچه از شهر ادراک می‌شود، چیزی جدای از واقعیت شهر است؟ شهر پدیده‌ای سیال در میان مفاهیم و فیزیک است؛ محصول ادراک انسان‌ها از محیط زندگی خود. اگرچه مظاهر محیط زندگی اجتماع، ساختمان‌ها و خیابان‌ها، سهواً شهر خوانده می‌شود، اما روشن است که تاریخ اندیشه و ذهن شهروندان، که فیزیک شهر را سامان داده، از تعریف شهر قابل حذف نیست. از این رو شهر را گونه‌ای از مکان می‌شمارند که پرتراکم‌ترین لایه‌های تاریخی را در مساحتی کوچک در خود جای داده است. شهرهای تاریخی مکان پیچیده‌ای می‌شود که اگر نمادهای آن برقرار باشد، پایگاهی بی‌نظیر برای توسعه ذهن و ادراکات انسانی است.

«تام ترنر»، شهر را منظر خوانده است. وی در کتاب خود برای بیان چستی شهر به این نظر رسیده که اساسی‌ترین رکن شهر چیزی است که ما ادراک می‌کنیم و ادراکات ما از شهر همان چیزی است که منظر نام گرفته است. از این رو وی کتاب خود را «شهر به مثابه منظر» نام داد. در متن کتاب، این تصور که مفهوم شهر قابل تفکیک از حیات تاریخی آن نیست، به روشنی شرح داده شده است. شاید بتوان گفت اینکه وی شهر را منظر خوانده، به دلیل اشتراک تعریفی است که برای شهر و منظر در ادبیات مربوط به مکان وجود دارد. هر دو، عرصه تعامل انسان با محیط را شامل می‌شوند. اما تفاوت‌های عملکردی و جغرافیایی آنها موجب می‌شود تا دو گونه مختلف از مکان شناخته شود. به نظر می‌رسد توسعه علمی مفاهیم مربوط به شهر، منظر و منظر شهری بتواند علی‌رغم درهم‌تنیدگی آنها، مرز این سه را از یکدیگر مشخص کند.

منظر شهری

منظر شهر ادراک شهروندان از شهر است که از خلال نمادهای آن به‌دست می‌آید. وابستگی فهم منظر به سابقه حضور در شهر، موجب می‌شود تا لایه‌های مختلفی برای منظر تشخیص داده شود. شهر برای توریست‌ها، که هیچ تجربه‌ای از نمادهای آن ندارند، چیزی جز کالبد نیست. اما وجود نمادها، که حادثه‌ها و خاطره‌های شهروندان از فضا را نمایندگی می‌کند، بیان‌کننده تاریخ و نقاط پراهمیت شهر برای ساکنان آن است. تفسیر منظر شهر، تحولات تاریخی شهر و ذهنیت شهروندان در طول تاریخ را رمزگشایی می‌کند؛ به شرط آنکه ردپای تاریخ بر صورت

شهر باقی مانده باشد.

رویکرد مکانیکی به منظر شهر، با آثار حیات تاریخی همچون کالبد آن رفتار می‌کند و آنها را فقط به عناصر کالبدی منحصر می‌کند. در نتیجه ممکن است هر مفهوم از شهر که فیزیک قابل توجهی نداشته باشد، نادیده انگاشته شود. پهنه‌ها، نقاط و محورها که نام خاصی در کالبد شهر ندارد، از جمله مهم‌ترین منابع شناخت منظر شهری است که در این رویکرد قابل تشخیص نخواهد بود.

بررسی جداگانه سه بعد معنایی، عملکردی و کالبدی شهر نشان می‌دهد که سابقه مطالعات و برنامه‌های توسعه شهری عمدتاً معطوف به دو بعد عملکردی (برنامه‌ای) و کالبدی (طراحی) آن است. آنچه به‌عنوان بعد معنایی شهر مورد توجه بوده، بیشتر معطوف به حفظ نمادهای تاریخی با وجه کالبدی غالب بوده است. از جمله در سیاست‌های حفظ میراث فرهنگی، آنچه موضوع حفاظت است، کالبدهای حاوی ویژگی‌های خاص معماری - و ندرتاً در ارتباط تاریخی با حادثه یا شخصیت اجتماعی - است. در نتیجه در میان هزاران اثر تاریخی ثبت شده در شهرها، هیچ‌کدام، کوچه، محله و فضایی یافت نمی‌شود؛ زیرا فاقد کالبد (توده ساختمانی) بوده است. اگرچه در ادبیات میراث فرهنگی، به آئین‌ها، اسامی و بافت‌های شهری اشاره می‌شود؛ اما به دلیل کمی نشدن اهداف مذکور، عملاً اقدام حفاظتی خاصی برای آنها تعریف نشده است. در نتیجه علی‌رغم آنکه وجدان عمومی انسان‌ها به وجود پدیده‌ای مستقل از کالبد یا عملکرد شهر گواهی می‌دهد؛ اما اقدامات انجام شده برای مدیریت آن کافی نبوده و

مکان، پدیده‌ای فیزیکی - معنوی است که حاصل تجربه انسان در جایی و محصول تاریخ است. ماده و معنا، دو صفت قابل تشخیص مکان، اما غیرقابل انفکاک است. منظر، گونه‌ای دیگر از مکان و محصول تعامل انسان و محیط در فضاهای بیرونی است. منظر خود به‌خود پدید نمی‌آید؛ بلکه از خلال تجربه انسان در فضا و به تدریج حاصل می‌شود. شهر نیز، نوعی مکان است که مظاهر محیط فیزیکی آن از تاریخ اندیشه و ذهن شهروندان، که آن را سامان داده، قابل حذف نیست. در امتداد این تعاریف، منظر شهری، ادراک شهروندان از شهر است که از خلال نمادهای آن به‌دست می‌آید.

نتوانسته مؤلفه‌های به‌وجودآورنده معنای شهر را به دقت تشخیص دهد. منظر شهری، نه تنها حوزه نوینی در ادبیات مطالعات شهر است که به سمبل‌شناسی منحصر نمی‌شود؛ بلکه ادراک سیال شهروندان از شهر را در ارتباط با نمادها و مصادیق فیزیکی آنها، با بررسی تاریخی و حوادث اجتماعی، مورد مطالعه قرار می‌دهد و سلسله مراتب قلمروهای ادراکی فضا در ارتباط با زندگی اجتماعی، تاریخی و کارکردی شهر را تشخیص می‌دهد. اگرچه منظر شهر، بر اساس اصالت بعد معنایی شهر پدید آمده؛ اما در نگاهی واقع‌گرا، کارکردها و کالبد شهر را ابزار کنترل و هدایت منظر شهر می‌شناسد.



منظر شهر، مجموعه‌ای از عناصر طبیعی و مصنوع محیط است که در منظومه‌ای شکل‌یافته در طول تاریخ با حضور انسان‌ها پدید آمده است. هر آنچه ادراک ما از شهر را می‌سازد، عنصر منظر است: کوه، خانه، ماشین، درخت و ...، مأخذ: م.لواسانی، ۱۳۸۷

منظر شهری، حوزه نوینی از مطالعات شهر است که به سمبل شناسی منحصر نمی‌شود؛ بلکه ادراک سیال شهروندان از شهر را در ارتباط با نمادها و مصادیق فیزیکی آنها، با بررسی تاریخی و حوادث اجتماعی، مورد مطالعه قرار می‌دهد. تفسیر منظر شهر، تحولات تاریخی شهر و ذهنیت شهروندان را رمزگشایی می‌کند؛ به شرط آنکه ردپای تاریخ بر صورت شهر باقی مانده باشد. اگرچه منظر شهر، بر اساس اصالت بعد معنایی شهر پدید آمده؛ اما کارکردها و کالبد شهر ابزار کنترل و هدایت منظر شهر است.

پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی

نتیجه‌گیری

منظر شهری نه علم شناخت نمادها و سمبل‌های شهری است، نه حرفه تحمیل علائم و نشانه‌های تاریخی به کالبد شهر، نه دانش آرایش نمای ساختمان‌ها به جای صاحبان آنها و نه ذوق تزئین فضای سبز و آب به بافت‌های شهری. منظر شهری دانش شناخت مفهوم شهر نزد شهروندانی است که در طول تاریخ در آن محیط زیسته‌اند و با کالبدهای طبیعی و مصنوع محیط ارتباطی معنایی تولید کرده‌اند که در تداوم حیات معقول آنها نقش اساسی دارد.

پی‌نوشت

۱- این کتاب در سال ۱۳۷۶ با نام «شهر همچون چشم‌انداز» توسط آقای دکتر «فرشاد نوریان» ترجمه و به چاپ رسیده است.

منابع

- برک، آگوستین (۱۳۸۷) *منظر، مکان، تاریخ*، ترجمه: مریم منصوری، باغ نظر، شماره ۹.
- ترنر، تام (۱۳۷۶) *شهر همچون چشم‌انداز*، ترجمه: فرشاد نوریان، انتشارات شرکت پردازش شهرداری تهران.
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۹) *یکجانشینی و شهر در شاهنامه*، کارگاه تخصصی ۱ تیرماه در پژوهشکده نظر.
- لینچ، کوین (۱۳۶۹) *سیمای شهر*، ترجمه: منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- منصوری، سید امیر (۱۳۸۳) *نقدی بر بیانیه همایش سیما و منظر شهری*، باغ نظر، شماره ۲.